مقالهٔ علمی ـ پژوهشی

بررسی نقش شیوه‌های بلاغی اقناع در ایجاد تعلیق در *خسرو و شیرین* نظامی

سیدمرتضی میرهاشمی*
عفت نقابی**
فاطمه قارلقی***

چکیده

منظومهٔ *خسرو و شیرین* نظامی گنجوی برجسته‌ترین اثر از نوع داستان‌های غنایی و بزمی در ادب فارسی است که مخاطبان بسیاری را مجذوب خود کرده است. اگرچه دربارهٔ ساختار روایت‌های این منظومه پیش از این مقالاتی منتشر شده، در زمینهٔ استفاده از شگردهای بلاغی برای اقناع مخاطب و در نتیجه ایجاد تعلیق در این اثر داستانی تحقیق خاصی انجام نشده است؛ ازاین‌رو، در بحث حاضر، نخست به تعریف اقناع در علوم مختلف و نقش آن در تاریخ فلسفه و بلاغت پرداخته می‌شود و سپس، با نگاهی گذرا به تعریف تعلیق، روشن می‌شود که چگونه شگردهای بلاغی می‌تواند در خدمت تعلیق داستانی قرار گیرد. شایان ذکر است که تعلیق‌ها در داستان *خسرو و شیرین* تا اندازهٔ زیادی حاصل بهره‌گیری شاعر از شیوه‌های بلاغی‌ای است که برای اقناع مخاطب به‌کار رفته است. این تعلیق، که سبب هجران و دوری عاشق و معشوق در فواصل مختلف داستان می‌شود و ازطرفی هم سبب پدیدآمدن انتظار در خواننده می‌شود، در برش‌های گوناگون داستانی به‌چشم می‌خورد. در این مجال، از دو علم معانی و بیان برای بررسی نقش اقناع در ایجاد تعلیق استفاده شده است. از شگردهای علم معانی، اغراض ثانوی کلام یعنی تشویق و ترغیب، تحذیر و هشدار، تکریم و تعظیم و به‌ویژه سرزنش و هشدار، و از شگردهای بیانی، اغراض تشبیه، استعاره، و تمثیل، نقش مؤثرتری در اقناع مخاطب و ایجاد تعلیق ایفا کرده‌اند.

کلیدواژه‌ها: نظامی گنجوی، *خسرو و شیرین*، بلاغت، معانی و بیان، اقناع، تعلیق داستانی.

* استاد دانشگاه خوارزمی d_mirhashemi@yahoo.com
** دانشیار دانشگاه خوارزمی neghabi_2007@yahoo.com
*** دانشجوی دکتری دانشگاه خوارزمی qarleqi.fatemeh@gmail.com

تاریخ دریافت: ۹۸/۱۲/۱۴ تاریخ پذیرش: ۹۹/۵/۶

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

مقدمه

تحلیل و واکاوی روایت‌های کهن با بهره‌گیری از دانش‌های دیگر و احیاناً با نگاه به برخی نظریه‌های جدید می‌تواند زمینه‌ساز نگاهی نو و پویا به این آثار شود. یکی از آثار منظوم روایی کهن پارسی *خسرو و شیرین* نظامی گنجوی است که از شاهکارهای ادب غنایی به‌شمار می‌رود. این منظومه نه‌تنها در میان آثار نظامی، بلکه در بین منظومه‌های عاشقانهٔ فارسی نیز از اهمیت خاصی برخوردار است. پردازش این اثر در قالب روایت و نیز به‌کارگیری عناصر روایت در آن، شکلی داستان‌گونه به این منظومه داده است؛ ازاین‌رو، تنها محدود به جنبهٔ «ادبیت متن» نمی‌ماند و با جدیدترین معیارهای ادبی دنیا می‌تواند سنجیده شود.

در این مقاله بر آنیم تا جایگاه اقناع مخاطب را در گفت‌وگوی عاشق و معشوق و نقش آن را در ایجاد تعلیق در *خسرو و شیرین* بررسی کنیم تا با کشف میزان بهره‌گیری نظامی از شگردهای بلاغی اقناع، نقش آن را در گره‌افکنی و تعلیق، برای شناخت شگردها و فنون هنری داستان نشان دهیم. چون *خسرو و شیرین* نظامی در بستر گفت‌وگو شکل گرفته، خواننده در خلال وقایع روایت‌شده و موقعیت‌ها واکنش نشان می‌دهد که این عامل، انگیزهٔ مستقیم واردشدن او در فرآیند روایت در نظر گرفته می‌شود؛ در نتیجه، شگردهای اقناع در این گفت‌وگوها و مناظرات روشی مؤثر و کارساز است و همچنین، باعث ایجاد واکنش‌های خاصی در ذهن مخاطب و دریافت‌کننده نیز می‌شود؛ یعنی سبب انتظار، ابهام و معماهایی در داستان می‌شود که ناشی از ناآگاهی خواننده از کلیات داستان است. این کنجکاوی مخاطب و شک و انتظار او درباب این مجهولات، او را به‌منزلهٔ یکی از مهم‌ترین عوامل ارتباطی تا پایان داستان با متن همراه می‌سازد و نویسنده نیز با شگردهای اقناع و در نتیجه ایجاد حالت انتظار، با این شگردها داستان را جذاب، پویا و زنده می‌کند.

پیشینهٔ تحقیق

علاوه‌بر کسانی که آثار نظامی را به‌منزلهٔ بخشی از ادب کلاسیک فارسی مطالعه کرده‌اند، عده‌ای از محققان ادبی نیز با معیارهای امروزین به آثار او نگریسته و به نقد و تحلیل آنها پرداخته‌اند. ازجمله پژوهش‌های انجام‌شده در این زمینه می‌توان به این نمونه‌ها اشاره کرد:

ـ «طرح داستان *خسرو و شیرین* و *لیلی و مجنون* با تأکید بر روایت شرقی»، نعمت‌الـله ایران‌زاده و مرضیه آتشی‌پور، *پژوهشنامهٔ ادب غنایی*، دورهٔ نهم، شمارهٔ ۱۷، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.

ـ «گره داستانی در *خسرو و شیرین* و *ویس و رامین*» موسی پیری، *کیهان فرهنگی*، شمارهٔ ۱۹۵، دی ۱۳۸۱ (این مقاله با مقالهٔ حاضر تفاوت دارد: اسباب تعلیق در داستان را به عوامل

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

خانوادگی و قبیله‌ای، طبقاتی و اعتقادی‌ـمذهبی تقسیم می‌کند و منظری کاملاً متفاوت با پژوهش حاضر دارد که شگردهای بلاغی بیان اسباب تعلیق را بررسی خواهد کرد).

ـ «تحلیل و مقایسهٔ پیرنگ *خسرو و شیرین* نظامی و *یوسف و زلیخای* جامی»، عباس تابان‌فرد، *کاوش‌نامهٔ زبان و ادبیات فارسی*، شمارهٔ ۳۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۶.

ـ «مقایسهٔ روایی و ساختاری *خسرو و شیرین* نظامی با *شیرین و خسرو* امیرخسرو دهلوی»، عصمت اسماعیلی، *شعر بهار*، ۱۳۷۷، شمارهٔ ۲۲.

ـ «بی‌نظمی زمانی در منظومهٔ *خسرو و شیرین* نظامی»، تقی پورنامداریان و هیوا حسن‌پور، *کهن‌نامهٔ ادب پارسی*، سال ششم، شمارهٔ ۲ (پیاپی ۱۶)، تابستان ۱۳۹۴.

ـ «ساختار روایت *خسرو و شیرین* نظامی برپایهٔ نظریهٔ معناشناسانهٔ گریماس»، محمدعلی محمودی و همکاران، *پژوهشنامهٔ ادب غنایی*، سال سیزدهم، شمارهٔ ۲۴، بهار و تابستان ۱۳۹۴.

این پژوهش‌ها در زمینهٔ داستان‌پردازی *خسرو و شیرین* صورت گرفته است، ولی درباب بررسی نقش اقناع در ایجاد تعلیق در منظومه‌های عاشقانهٔ فارسی و ازجمله منظومهٔ *خسرو و شیرین* تحقیقی صورت نگرفته است.

بیان مسئله

در روش اقناع، که نوعی از گفتمان ادبی هم هست، شاعر یا نویسنده به‌قصد بیان عواطف، احساسات و اندیشه‌های خویش از روش‌های متنوعی بهره می‌جوید تا ازطریق جنبهٔ زیباشناسیک کلام و با بهره‌گیری از کارکردهای بلاغی، علاوه‌بر ایجاد لذت ادبی در مخاطب، او را تحت تأثیر نیز قرار دهد، به‌گونه‌ای که جهان‌بینی و آراء و اندیشه‌های خود را بر او تحمیل کند. ازاین‌رو، شعر در جایگاه یکی از گونه‌های اعجاز زبان، بستری مناسب برای متقاعدسازی مخاطب در کنار پرداختن به جنبهٔ زیباشناختی فراهم می‌سازد. شعر غنایی، که یکی از شاخه‌های مهم شعر فارسی است، شعری لذت‌بخش و تأثیرگذار است. در این نوع از شعر، شاعر به روش‌های مختلف با مخاطب ارتباط برقرار می‌کند و برای متقاعدکردن او، از کلمات، ترکیبات و عبارات متنوع بهره می‌جوید و به‌ویژه، به‌کمک علم بلاغت، برای متقاعدکردن خواننده می‌کوشد. مخاطبان شاعر نیز می‌توانند ازیک‌سو خوانندگان آثار او باشند و ازسوی دیگر، شخصیت‌های داستانی که شاعر از زبان هریک می‌کوشد به اقناع دیگری در موضوع موردنظر بپردازد و هم‌زمان خواننده را نیز اقناع کند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

تعلیق را نیز باید بیش و پیش از هر چیزی نوعی ترفند دانست، ترفند و شگردی که نویسنده در فرآیند اطلاع‌رسانی به خواننده به‌کار می‌گیرد. نویسنده در ضمن تعلیق با متوقف‌کردن حرکت داستان هویت ارتباطی متن را مخدوش می‌کند. این امر ناشی از بی‌اطلاعی یا ناآگاهی نویسنده از موضوع نیست، بلکه محرکی است که خواننده را به داستان حریص‌تر می‌کند. پس، جنبه‌ای از کارکرد تعلیق متوجه خواننده خواهد بود. نویسنده ازطریق تعلیق کنترل دقیقی بر حوادث و کنش‌های داستان اعمال می‌کند و با ایجاد وقفه و تعلیق در پیشرفت داستان و ایجاد هول‌وولا و تشویش در مخاطب، ضمن افزایش هیجان و جذابیت، میزان درگیری خواننده را با متن بیشتر می‌کند. در نتیجهٔ این تعلیق تحمیلی ازطرف نویسنده، خواننده وادار به واکنش می‌شود. در این فرآیند، دیگر، خواننده نقشی منفعل نخواهد داشت، بلکه کنجکاوی او برای گره‌گشایی تعلیق به نوعی سفیدخوانی و بازتولید معنا منجر می‌شود.

برطبق این دیدگاه‌ها، می‌توان گفت شگردهای بلاغی اقناع روشی مؤثر و کارساز در ایجاد تجربهٔ تعلیق است و همچنین سبب واکنش‌های خاصی در ذهن مخاطب و دریافت‌کننده می‌شود. در نتیجه، رویکرد نگارندگان این است که با روش تحلیلی و کتابخانه‌ای، با استفاده از معیارهای بلاغت قدیم، به تعلیق، که از مسائل داستان‌نویسی معاصر است، بپردازند؛ زیرا تابه‌حال از ابزارهای بلاغت سنتی در تبیین تعلیق داستانی استفاده نشده است.

موضوع اصلی این مقاله بررسی شگردهای اقناع و نقش آن در ایجاد تعلیق و گره‌افکنی در منظومهٔ *خسرو و شیرین* نظامی است. در پی آنیم که بگوییم شگردهای اقناعی در این منظومه تا چه حد به وسعت و عمق معنا و ایجاد گره‌افکنی و تعلیق در سیر داستان مدد می‌رساند. در نگاه نخست و پیش از بررسی نمونه‌های متنی یادشده، به‌نظر می‌رسد شگردهای معانی و بیان بیشتر به اقناع کمک می‌کند تا تعلیق. اما پس از تأمل بیشتر، درمی‌یابیم که نظامی تعلیق داستانی را به‌وسیلهٔ این شگردها بهتر شکل می‌دهد و به خواننده القا می‌کند.

تعریف اقناع

اقناع در لغت به‌معنی «قانع‌ساختن و متقاعدنمودن مخاطب است» (معین، ۱۳۸۶: ذیل اقناع) و در اصطلاح منطق، اقناع «یکی از هدف‌های صناعت جدل و نیز غرض و هدف فن خطابه به‌شمار می‌آید. اهل منطق خطابه را صناعتی می‌دانند که در پرتو آن، اقناع تودهٔ مردم در زمینه‌های گوناگون ممکن می‌گردد. این اقناع در مورد مسائلی است که مردم باید آنها را بپذیرند» (صدر حاج‌سیدجوادی، ۱۳۷۵: ۳۵۲/۱).

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

با توجه به متفاوت‌بودن فرآیند اقناع در هر گفتمانی، به‌نظر می‌رسد که ارائهٔ تعریف روشن و واضحی برای این واژه کار چندان آسانی نباشد. بااین‌حال، در علوم ارتباطات، روان‌شناسی اجتماعی و روان‌شناسی تبلیغات، تعاریف زیادی برای اقناع بیان شده است: «اقناع روشی است برای اثرگذاری و جهت‌دهی ذهنی افراد خاص. اقناع به مفهوم قانع‌کردن و راضی‌نمودن افراد جهت گرایش به موضوعی خاص است که با انجام فعالیتی صورت می‌گیرد» (متولی، ۱۳۸۴: ۷۳). در تمام این تعریفات، تعبیراتی مانند «متقاعدساختن»، «تغییر نگرش»، «ایجاد ارتباط هدفدار» و «نفوذیافتن بر دیگران» وجود دارد. این نفوذ، که اندیشمندان آن را برقراری ارتباط مؤثر خوانده‌اند، مبتنی بر هماهنگی، سازگاری، توافق و پیوستگی است؛ بنابراین، ایجاد زمینهٔ مشترک در جهت اقناع مخاطبان اجتناب‌ناپذیر است، پس در شعر نیز اقناع مخاطب بدون بهره‌گیری از زمینه‌های فرهنگی و زبان مشترک امکان‌پذیر نیست.

چنان‌که دیدیم، دیدگاه‌ها دربارهٔ طبیعت و ماهیت اقناع متفاوت است و این فرآیند ارتباطی در هر گفت‌وگویی به‌شکلی متفاوت ظهور می‌کند و هر ارتباطی می‌تواند ماهیت اقناعی داشته باشد (دربارهٔ اهمیت اقناع در یونان و تأثیرش در روند شکل‌گیری بلاغت یونانی و اسلامی ر.ک: پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۷۹:۱۹-۲۰؛ دیکسون، ۱۳۸۹: ۱۰؛ شمیسا، ۱۳۸۹: ۲۲ و فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۲).

اقناع و ادبیات

شیوه‌های اقناع به دو دستهٔ «علمی و منطقی» و «بلاغی» تقسیم می‌شود. اقناع علمی و منطقی آن است که مدعا با برهان ثابت شود و تردیدی برای مخاطب در موضوع مورد بحث باقی نماند، اما در اقناع بلاغی، مدعا لزوماً با برهان ثابت نمی‌شود، بلکه در این نوع از اقناع مخاطب بیشتر به احوال گوینده و چگونگی رفتار او نظر دارد (فروغی، ۱۳۸۷: ۱۶).

اقناع در ادبیات ازطریق علم بلاغت شناخته می‌شود و روش اقناع مخاطب در ادبیات علم بلاغت است (فتوحی، ۱۳۸۶: ۲۲). بلاغت یعنی سخن‌گفتن به‌مقتضای حال مخاطب با کمک ایجاد کنش و انگیزش در کلام و این نقطهٔ اتصال علم بلاغت با اقناع است؛ بنابراین، سه روش کلی برای اقناع مخاطب در ادبیات وجود دارد: ۱. شگردهای علم معانی: استفاده از اغراض ثانوی کلام؛ ۲. صنایع بیانی؛ ۳. صنایع بدیعی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

آنچه در این سه شاخه در بلاغت اسلامی مورد توجه است، آن مایه‌ها و ارزش‌هایی است که ادبیات را پدید می‌آورند. در این جستار، با مطالعهٔ بلاغی و بررسی متن *خسرو و شیرین* درمی‌یابیم که نظامی از شگردهای حوزهٔ معانی و بیان برای اقناع مخاطب بیشتر سود جسته است تا بدیع. این پژوهش نیز بر بررسی نقش این دو روش بلاغی در اقناع مخاطب و ایجاد تعلیق ازطریق آن در داستان متمرکز است.

تعریف تعلیق

تعاریف متعددی از «تعلیق» صورت گرفته است. برخی بر آن‌اند که: «تعلیق/ هول‌وولا/ شک و انتظار و اندروا حالتی است توأم با بلاتکلیفی و انتظار که خواننده یا بینندهٔ اثر به‌دلیل اشتیاق به آگاهی از پایان ماجرا یا داستان، بدان دچار می‌شود» (انوشه، ۱۳۸۱: ۳۸۰). در تعریفی دیگر، «تعلیق هول‌وولا و کیفیتی است که نویسنده برای واقعیتی که در شرف تکوین است در داستان خود می‌آفریند و خواننده را مشتاق و کنجکاو به ادامهٔ داستان می‌کند و هیجان و التهاب او را برمی‌انگیزد» (میرصادقی، ۱۳۷۷: ۲۹۸). تعلیق به‌وجودآورندهٔ پیچیدگی، ابهام هنری، و هر نوع بی‌خبری از نتیجه است و موجب انتظار و جذب خواننده برای تعقیب روایت می‌شود؛ به‌همین‌دلیل،

> به‌محض اینکه خواننده یا شنونده‌ای خود را به داستانی می‌سپارد، یک ارتباط زبانی برقرار می‌گردد و همین ارتباط در ذات خود اشتیاق مخاطب را برای دانستن واج به واج، واژه به واژه و جمله به جملهٔ داستان دامن می‌زند... علاوه‌براین، هر حالتی که خواننده را به داستان، اشخاص داستان، سرنوشت آنها و روند ماجرا حساس کند، معمولاً در حوزهٔ تعلیق قرار می‌گیرد (مندنی‌پور، ۱۳۸۳: ۱۵۳).

به‌عبارت دیگر، «تعلیق مخاطب را به حدس‌زدن وادار می‌کند» (نوبل، ۱۳۸۷: ۶۲). این عنصر ناپیدای تعلیق در داستان خواننده را به تلاش ذهنی وامی‌دارد تا از خود بپرسد که بعد چه اتفاقی خواهد افتاد؟ یا آخر داستان چه خواهد شد؟ این پرسش‌ها او را مجبور می‌کند که برای یافتن پاسخ داستان را تا آخر پیگیری کند.

برطبق نظریهٔ لارنس پراین، دو راه ساده برای ایجاد حالت تعلیق در داستان وجود دارد:

۱. نخست طرح‌کردن یک معما، یعنی به‌وجودآوردن وقایعی غیرعادی در داستان که خواننده دربارهٔ آنها توضیح بخواهد؛

۲. گذاشتن زن یا مرد داستان در بلاتکلیفی، یعی شرایطی که «شخصیت اصلی» مجبور است حتماً از دو راه یکی را انتخاب کند، درحالی‌که هیچ‌یک از دو راه پذیرفتنی نیست یا

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

ترجیح یکی بر دیگری دلایل قانع‌کننده‌ای ندارد (پراین، ۱۳۶۸: ۳۲-۳۳). اینها دو روش اصلی دست‌یافتن به تعلیق از دید پراین است که غالباً در آثار داستانی مصداق دارد.

تعلیق متن را از شیوه‌های خطی معمول روایی جدا می‌کند و با ایجاد حس تشویش، ابهام و انتظار، و ایجاد پرسش‌های پیاپی، هر آنچه را لازمهٔ داستان‌پردازی موفق در یک اثر ادبی بزرگ است در ساختاری منسجم و درعین‌حال پیچیده و جذاب فراهم می‌آورد.

در پژوهش حاضر، منظور از تعلیق، هر نوع طول‌دادن داستان و به‌تأخیرانداختن عاقبت خوش داستان است که باعث می‌شود خواننده در دلهره، تشویش و حالت انتظار بماند.

کارکرد تعلیق و ارتباط آن با اقناع

یکی از شگردهای اقناع در ایجاد تعلیق، پرداختن به معانی و مفاهیمی است که گوینده خطاب به مخاطب و در خلال گفتمان شخصیت‌های داستان روایت می‌کند؛ و طبعاً به اقناع طرف مقابل، تصمیم‌گیری یا تغییر تصمیم او و در نتیجه، توقف در مسیر اصلی داستان منجر می‌شود و خواننده را نیز تا آخر داستان با خود همراه می‌کند؛ یعنی میل به خواندن داستان و دنبال‌کردن آن تا انتها در او زنده است. این القای منظور گوینده به مخاطب و ایجاد تعلیق در داستان، با تشویق و ترغیب، تحذیر و هشدار، نکوهش و سرزنش، و عوامل زیباشناسیک کلام و... صورت می‌پذیرد. در این شیوه، نویسنده حضور خود را در مقام راوی از قصه حذف می‌کند و جریان داستان را به اشخاص داستان می‌سپارد. راوی از زبان شخصیت‌های داستان، مخصوصاً عاشق و معشوق، به بیان احوال درونی و شگردهای آنها برای کشاندن طرف مقابل به‌سمت هدف خود و اقناع او می‌پردازد و خواننده را نیز در این میانه وادار به پذیرش آن و دنبال‌کردن داستان تا انتها می‌کند.

هدف هر نویسنده‌ای جلب توجه مخاطب است و شیوه‌های بلاغی اقناع، با ایجاد نوعی حالت تعلیق در سیر داستان، می‌تواند امکان این مهم را فراهم سازد. علاوه‌بر نقش شخصیت‌های داستان در ایجاد تعلیق، نویسنده برای دستیابی به حس تعلیق مناسب در خوانندگان اثر خود، در وهلهٔ اول باید بتواند مخاطب را به هیجان آورد و او را در میانهٔ کشمکش رها کند تا در او دلهره و اضطراب ایجاد کند و دچار همان گرفتاری شود که نصیب شخصیت داستان شده است؛ همین اشتیاق برای ادامهٔ ماجرا از سمت مخاطب نیز عاملی در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

جهت موفقیت نویسنده برای اقناع خواننده برای دنبال‌کردن داستان تا انتها می‌شود و این موارد، همان رابطهٔ متقابل اقناع و تعلیق در داستان می‌تواند باشد.

تحلیل نقش شگردهای اقناع در ایجاد تعلیق در *خسرو و شیرین* نظامی گنجوی

چنان‌که پیشتر اشاره شد، برای اقناع مخاطب در ادبیات سه روش کلی مطرح است که براساس اهمیت، به دو روش آن یعنی معانی و بیان می‌پردازیم و با استناد به شواهد مختلف، شگردهای اقناع برای ایجاد تعلیق را در *خسرو و شیرین* بررسی می‌کنیم:

۱. اغراض ثانوی کلام (معانی)

علم معانی علم بررسی مطابقت لفظ با مقتضای حال است و برای آن آموخته می‌شود که با آموختن آن می‌توان معنی را به شیوه‌های مختلف بیان کرد (تفتازانی، ۱۳۹۱: ۸۱). یکی از موضوعات اصلی این دانش آن است که جملهٔ خبری یا انشایی (امر، نهی، استفهام و مانند اینها) برای ترغیب به‌کار رفته است یا تحذیر یا حاوی تعظیم است یا تحقیر و جز اینها. این دانش از آغاز برای تبیین وجوه اعجاز قرآن (رجایی، ۱۳۵۳: ۱۱۶) و بعد برای بررسی متون دیگر و آموزش متکلمان و سخنوران به‌کار رفته است. در این بخش نیز، قسمت‌های گوناگون *خسرو و شیرین* نظامی، بدون اینکه به خبری یا انشایی‌بودن جملات توجه داشته باشیم، از جهت بهره‌گیری از اغراض اصلی کلام در علم معانی بررسی می‌شود تا روشن شود که نظامی چگونه از تحذیر یا تهدید یا جز اینها هم برای اقناع مخاطب استفاده می‌کند و هم شخصیت‌های داستانش از راه سخنانی که با این شگردها بیان می‌شود در پیش‌برد روند داستان و ایجاد تعلیق داستانی نقش ایفا می‌کنند.

۱.۱. تحذیر و تهدید

الف. تحذیر و ایجاد ترس

یکی از مهم‌ترین سلاح‌ها برای اقناع مخاطب «ترس» است. گوینده یا نویسنده با این ابزار، در مخاطب هول و نگرانی ایجاد می‌کند و آن‌گاه به‌سمت خواستهٔ خود گام برمی‌دارد؛ زیرا به‌زعم برخی صاحب‌نظران «در مواجههٔ با این‌گونه پیام‌ها افکار ما از بررسی دقیق موضوع به‌سوی چاره‌جویی برای رهایی از آن ترس منحرف می‌شود» (پراتکانیس و آرنسون، ۱۳۷۹: ۱۸۴). در جایی از داستان مهین‌بانو (عمهٔ شیرین) با ایجاد ترس در شیرین به گفت‌وگو با او می‌پردازد و او را از بی‌آبرویی و ضربه‌خوردن از ناحیهٔ خسرو می‌ترساند (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۰۱-۱۰۲)، و چارهٔ رهایی شیرین از این ترس را حفظ پاک‌دامنی او می‌داند. به این طریق و با کارکردی بسیار حساس و پیشگیرانه، به اقناع شیرین می‌پردازد که تعلیق داستان را نیز در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

پی دارد. مهین‌بانو همچنین برای ترساندن شیرین، داستان ویس و رامین را مثل می‌زند و می‌گوید که مراقب باشد تا مثل ویسه از نیک‌نامی دور نگردد (همان، ۲۱).

توجه شیرین به فرهاد نیز نوعی ترساندن خسرو است. همچنین، کسانی که خسرو را به کشتن فرهاد برمی‌انگیزند، او را از عاقبت کار فرهاد می‌ترسانند و این عوامل نیز موجب ایجاد تعلیق در پیکرهٔ داستان می‌شود.

ب. تهدید و هشدار

خسرو که پس از ازدواج با مریم، هجران شیرین و خاطرهٔ ایام خوشی که با او به سر برده بر او مستولی می‌شود، نزد مریم می‌رود و از او می‌خواهد که با شیرین -که به‌خاطر خسرو بدنام شده- مدارا کند و اجازه دهد تا او را به قصر خویش آورد، اما مریم از پذیرفتن خواستهٔ خسرو سر باز می‌زند و پس از اشاره به مکر و حیلهٔ زنان، که در شیرین به بهترین شکل نمود دارد، با سوگندهای گران به تهدید خسرو می‌پردازد و به او هشدار می‌دهد که اگر بخواهد دست به چنین کاری بزند خود را خواهد کشت (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۶۳-۱۶۴)؛ و بدین‌طریق برش زمانی دیگری برای داستان رقم می‌خورد.

در جای‌جای داستان، شیرین با بیان این مطلب که عشق پاک وی خون کسانی را که در راه عشق پاک‌باز نیستند می‌ریزد، به تهدید خسرو می‌پردازد (همان، ۲۶۰ و ۲۷۳) و او را از بادافراه الهی به‌سبب ستم‌کردنش بر خویش می‌ترساند (همان، ۲۶۶). خسرو نیز در جواب این‌همه تندی شیرین، بارها او را به فراموش‌کردن و برگزیدن یاری دیگر به‌جای او تهدید می‌کند (همان، ۱۳۱، ۲۷۰ و ۲۷۸).

در دیگر موارد، نظامی از هشدار و تحذیر برای تربیت مخاطبان اثر خود بهره می‌برد و بدین‌طریق در روند داستان تعلیق ایجاد می‌کند (همان، ۹۲، ۲۶۸، ۲۹۹، ۳۳۴ و...).

۱. ۲. سرزنش و نکوهش

الف. سرزنش رفتارهای تردیدآمیز در عشق

از دیگر عوامل و شگردهای اقناع در ایجاد تعلیق در داستان *خسرو و شیرین*، رفتارهای نابهنجار خسرو و درنظرنگرفتن خواسته‌های شیرین و سرزنش‌ها و نکوهش‌های پی‌درپی او است. نقش سرزنش و نکوهش در ایجاد تعلیق در *خسرو و شیرین* از موارد دیگر بسیار بیشتر است؛ به‌ویژه در سرزنش خسرو از زبان شیرین. نظامی بسیار زیبا و نسبتاً به‌تفصیل، چه در گفت‌وگوهایی که به‌طور مستقیم میان عاشق و معشوق ترتیب می‌دهد (نظامی، ۱۳۸۵: ۲۵۴-

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

۲۵۳، ۲۵۷-۲۵۹، ۲۶۳-۲۶۸، ۲۷۱-۲۷۴ و ۲۸۱-۲۷۸) و چه در نامه‌ها و پیغام‌هایشان به یکدیگر، همچون تعزیت‌نامهٔ خسرو به شیرین در مرگ فرهاد از راه طنز و استهزا (همان، ۲۱۵-۲۱۸) و تعزیت‌نامهٔ شیرین به خسرو در مرگ مریم از راه بادافراه (همان، ۲۲۳، ۲۲۰) و عتاب‌کردن شیرین به شاپور و خسرو از راه پیغام به خسرو (همان، ۱۷۷-۱۶۵)، به ایجاد هول‌وولا و تعلیق در داستان توجه داشته است. شاید بتوان گفت که صحنهٔ رفتن خسرو به کنار قصر شیرین و دربستن شیرین به روی او و سپس گفت‌وگوی نسبتاً طولانی میان آنها بهترین فضا را برای شیرین فراهم کرده تا با سرزنش‌های مکرر خسرو، رفتارهای نابخردانه و گاه خصمانه و دور از انصاف او را در مراحل مختلف به رخ او بکشد و نشان دهد که خسرو از عشق راستین بهره‌ای نداشته و بیشتر به هوس‌های خود می‌اندیشیده است؛ مخصوصاً سرزنش خسرو برای معاشقه با شکر اصفهانی، که البته خسرو این‌کار را بیشتر برای برانگیختن حسادت شیرین و در نهایت تسلیم او دربرابر خواستهٔ خود انجام داد.

خسرو، علی‌رغم مخالفت مریم با آوردن شیرین به قصر، باز هم مخفیانه شاپور را به‌دنبال شیرین می‌فرستد، اما شیرین در پاسخ شاپور، شروع به سرزنش او می‌کند؛ ازجمله:

که گر شه گوید او را دوست دارم بگو کاین عشوه ناید در شمارم
و گر گوید به شیرین کی رسم باز بگو با روزهٔ مریم همی‌ساز
(نظامی، ۱۳۸۵: ۲۰۹)

خلاصه آنکه:

ملک دم داد و شیرین دم نمی‌خورد ز ناز خویش مویی کم نمی‌کرد
(همان، ۲۷۳)

امتناع شیرین از تسلیم‌شدن به درخواست خسرو و تهدیدها و ترغیب‌ها و لابه‌های او، مهم‌ترین دلیل ایجاد حالت تعلیق و انتظار در داستان می‌شود و همین بهانه‌ها و امتناع‌ها سبب خلق چند حادثه در داستان می‌گردد، ازجمله:

الف. سرزنش‌کردن خسرو شیرین را و ترک او کردن

پس از اصرارهای فراوان عاشق برای وصال و پس‌زدن‌ها و سرزنش‌های پیاپی از سمت معشوق، سرانجام خسرو به‌ستوه می‌آید و با تهدید شیرین به جدایی او را ترک می‌کند و باعث ایجاد حوادث دیگر و انتظار و تعلیق در وصال می‌شود (همان، ۱۳۱).

ب. رفتن خسرو به روم و ازدواج ظاهراً اجباری او با دختر قیصر روم و سرزنش شیرین خود را بدین‌جهت

شیرین که در انتظار نرم‌شدن خسرو و بازگشت او و بعد از پس‌گرفتن پادشاهی‌اش و به کاوین درآمدن است، ناگهان با رویداد غیرمنتظره و عجیبی روبه‌رو می‌شود: خسرو نه‌تنها به سراغش

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

نمی‌آید، بلکه با مریم، دختر قیصر روم، ازدواج می‌کند. شیرین، که اکنون خود را مسبب این‌کار می‌داند، از اینکه به‌جای وصال با یار، جدایی همراه با انتظار را برگزیده است به سرزنش خود می‌پردازد و افسوس می‌خورد (نظامی، ۱۳۸۵: ۱۴۳).

ج. آگاهی‌یافتن خسرو از رقیب عشقی خود، فرهاد

ورود فرهاد به داستان سبب هراس و وحشت خسرو می‌شود که مبادا فرهاد با عشق پاکی که خسرو در او سراغ دارد جای او را بگیرد. این موضوع زمینه‌ساز تعلیقی دیگر در داستان می‌شود و آن اینکه اکنون چه خواهد شد؛ چون خسرو به‌خوبی به رفتار دور از انصاف خود با شیرین واقف است. ازاین‌رو، پس از آگاهی‌یافتن از عشق فرهاد به شیرین، در کار او فرومی‌ماند و به رأی‌زدن با بزرگان می‌پردازد. شاه، که در کار فرهاد مستأصل شده است، از بزرگان می‌پرسد که من اکنون چه کنم و در دوراهی و بلاتکلیفی می‌ماند که:

گرش مانم بدو کارم تباه است وگر خونش بریزم بی‌گناه است

(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۸۷)

بدین‌طریق، نظامی شخصیت داستان خود را در دوراهی و بلاتکلیفی‌ای قرار می‌دهد که انتخاب هر کدام از دو راه برایش غیرممکن است. مخاطب داستان نیز همراه با قهرمانش دچار همان دلهره و تشویشی می‌شود که نصیب خسرو شده است. سرانجام، پس از مرگ فرهاد و مریم، شیرین درحالی‌که منتظر خسرو است با رویداد غیرمنتظرهٔ دیگری که نتیجهٔ تصمیم اشتباه خسرو است و باعث بیشترشدن درد هجران او می‌شود، مواجه می‌شود و آن ازدواج خسرو با شکر اصفهانی است (همان، ۲۳۳).

نظامی در اینجای داستان، بدون هیچ‌دلیلی، رقیبی سرسخت و بسیار زیبا برای شیرین در داستان نمایان می‌سازد و این معما را برای مخاطبان خود ایجاد می‌کند که چرا خسرو اکنون که مریم از میان رفته، درحالی‌که بی‌اندازه عاشق شیرین است، به‌یکباره به اصفهان می‌رود و با شکر اصفهانی ازدواج می‌کند؟ این معما تا آخر داستان برای مخاطب باقی می‌ماند، هرچند توجیهات ضعیفی چون غرور شاهانهٔ خسرو و سرزنش‌های بی‌اندازهٔ شیرین را می‌توان برای این‌کار او در نظر گرفت، اما باز هم این توجیهات با ساختار علّی داستان تناسب چندانی ندارد.

شیرین با شنیدن این خبر به‌ستوه می‌آید. شبی از شب‌ها که به‌جهت غم و اندوه فراوانی که او را دربرگرفته، بس دیر می‌گذرد و گویی پایانی ندارد، به گفت‌وگو با شب و سرزنش و نکوهش آن می‌پردازد. توصیف شب بدین شکل در *خسرو و شیرین* شاید برای خواننده عبث

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

به‌نظر برسد، اما علاوه‌بر هنرنمایی نظامی، که غالباً شاعر وصف است و از هر فرصتی برای وصف استفاده می‌کند، می‌توان درازی شب (آن‌هم شبی چنین تاریک) را بیانگر درازی شب هجران و تیرگی‌هایی که در زندگی شیرین به وجود آمده دانست. با وجود این، امید به صبح و رفع مشکل به‌قوت در شیرین دیده می‌شود و این بیداری شبانه که نهایتاً به دمیدن سپیده و فرارسیدن صبح و روشنایی ختم می‌شود، به‌گونه‌ای تأویل‌پذیر هم هست (همان، ۲۳۸-۲۴۰). به بیان دیگر، این انتظار و تعلیق ادامه می‌یابد و تکرار آن در زندگی روزمرهٔ شیرین و نیز خسرو به تکراری کسالت‌آور منجر می‌شود تا اینکه خسرو «با تکانه‌ای تنشی و هیجانی غیرمنتظره» به این انتظار و تعلیق پایان می‌دهد و با ترفند خاص خود، یعنی رفتن به شکار و قصر شیرین و با روبه‌رو شدن با درِ بسته و شنیدن سرزنش‌ها و گله‌گزاری‌های بی‌حد شیرین، در زندگی مشقت‌بار خود و محبوبش پی‌رفتی نو ایجاد می‌کند. نتیجهٔ این پی‌رفت، وصال و ازدواج عاشق و معشوق و پایان‌یافتن انتظار و تعلیق در فضای داستان است.

البته، چنان‌که پیشتر نیز اشاره شد، رفتن خسرو به‌سوی قصر شیرین و روبه‌روشدن با در بسته، زمینه‌ساز گفت‌وگویی طولانی و سرزنش‌آمیز می‌شود که خود مهم‌ترین دلیل تعلیق در داستان است. شیوهٔ سخن‌گفتن عاشق و معشوق نیز به‌گونه‌ای است که خوانندهٔ داستان نمی‌تواند پیش‌بینی کند که سرانجام چه خواهد شد و دچار تشویش و دلهره می‌شود. همگی این موارد سرزنش‌گونه باعث می‌شوند که برش زمانی دیگری برای داستان رقم بخورد و دامنهٔ تعلیق و انتظار گسترده‌تر شود.

۱. ۳. تکریم و تعظیم

از دیگر حربه‌های عاشق و معشوق -به‌ویژه معشوق که شیرین باشد- در بحث اغراض ثانوی کلام، که ازنظر بسامد، اهمیتی کمتر از موارد قبل و به‌ویژه سرزنش و نکوهش دارد، تکریم و تعظیم است. شیرین با استفاده از این حربه، بارها خسرو را پس می‌زند و تسلیم تقاضای نامشروع او نمی‌شود. شاعر از زبان شیرین در ابیات متوالی به تکریم خسرو می‌پردازد تا ضمن این‌کار، هم شیرین عشق خسرو را از دست ندهد و هم او را ترغیب و وادار به ازدواج با خسرو کند. نمونه را، وقتی خسرو از او کام می‌خواهد چنین پاسخ می‌دهد:

شکرپاسخ به لطف آواز دادش — جوابی چون طبرزد بازدادش
که فرخ ناید از چون من غباری — که هم‌تختی کند با تاجداری
اگر نازی کنم مقصودم آن است — که در گرمی شکرخوردن زیان است
چو زین گرمی بیاساییم یک‌چند — مرا شکّر مبارک، شاه را قند

(نظامی، ۱۳۸۵: ۱۲۱)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

در این ابیات، شیرین ضمن تکریم و تعظیم خسرو، با مهارت و چرب‌زبانی تمام و با اظهار عجز و لابه، باعث تعویق وصال و ادامهٔ انتظار در خواننده می‌شود.

چنان‌که می‌بینیم، شخصیت نژادهٔ شیرین و نجابت ذاتی او و پس‌زدن‌های پی‌درپی، در ضمن تکریم و تعظیم خسرو، عاشق را در بلاتکلیفی قرار می‌دهد که میان رهاکردن معشوق یا تن‌دادن به ازدواج با او مردد بماند و هردو راه هم برایش ناپذیرفتنی می‌نماید و دلیل قانع‌کننده‌ای برای انتخاب یکی از این دو راه نیز ندارد. شیرین هم بر همین منوال در پیروی از عقل و احساس خود مردد است و هنگامی که پس از دوری‌های فراوان، خسرو به‌سوی قصر او می‌آید دچار بلاتکلیفی می‌شود (همان، ۲۴۸)، اما در نهایت پیروی از عقل را ترجیح می‌دهد. در جای‌جای داستان، شیرین هربار با تکریم و تعظیم خسرو چنین به او القا می‌کند که خارج از چارچوب آیین زناشویی نخواهد توانست به وصال او دست یابد (همان، ۱۲۱، ۲۵۰ و ۲۷۰).

تکریم و تعظیم هم در رفتار شیرین دیده می‌شود و هم در رفتار خسرو، اما ظاهراً شیرین براساس خلق‌وخوی خود و تربیت خاصی که دارد چنین رفتاری از خود بروز می‌دهد، درصورتی‌که چنین رفتاری از سوی خسرو که غرور پادشاهی بر وجود او احاطه دارد تا حدی تصنعی است و چه‌بسا برای فریب شیرین از آن استفاده می‌کند. خود همین تصنعی‌بودن تکریم‌های خسرو و آگاهی شیرین از آن، سبب افزونی خشم شیرین و بیشترشدن میزان سرزنش‌های او و در نتیجه دورشدن بیش‌ازپیش دو دلداده از یکدیگر و گسترش دامنهٔ تعلیق می‌شود.

از دیگر مواردی که تکریم سبب تعلیق در داستان می‌شود، آنجاست که مریم خسرو را، که سعی دارد شفاعت شیرین را نزد او بکند، ابتدا مورد تکریم و تعظیم قرار می‌دهد و سپس می‌گوید که اگر شیرین حلوای تر هم باشد از کام به شیرینی فرو نخواهد رفت و موجب تلخ‌کامی خواهد شد. آن‌گاه از خود به حلوای نرمی که فرودادنش رنجی به‌همراه ندارد تعبیر می‌کند که چه‌بسا سبب شیرین‌کامی خسرو خواهد شد و با وجود او نیازی به شیرین، که او را برنج سرد می‌خواند، نیست (همان، ۱۶۲-۱۶۳). در اینجا هم سرایندهٔ داستان، ضمن اینکه با تکریم و تعظیم خسرو از زبان مریم او را وادار می‌سازد تا شیرین را فراموش کند، وصال دو دلداده را به تعویق می‌اندازد و موجب ایجاد تعلیق در فضای داستان می‌شود.

۴.۱. تشویق و ترغیب

تشویق و ترغیب یکی از مؤلفه‌های ثانوی کلام برای اقناع مخاطب و ایجاد تعلیق در فضای داستان است. در *خسرو و شیرین* با حوادث گوناگونی روبه‌رو هستیم که موجب تعلیق در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

داستان می‌شوند. برای نمونه، در همان آغاز داستان و پس از توصیف جمال شیرین، برادرزاده و ولیعهد مهین‌بانو، به‌وسیلهٔ شاپور، ندیم خاص خسرو، این تعلیق آغاز می‌شود. خسرو، پس از شنیدن سخن شاپور دربارهٔ زیبایی و نژادگی شیرین، بی‌قرار او می‌شود و شاپور را در طلب او به سرزمین ارمنستان می‌فرستد. ازطرفی، شاپور به همین نحو بذر عشق خسرو را نیز در دل شیرین می‌کارد و این دو دلداده را به عشق ترغیب می‌کند. شیرین با اغوای شاپور و به بهانهٔ شکارکردن به صحرا می‌رود و از آنجا برای دیدن خسرو به‌سمت مداین می‌شتابد (نظامی، ۱۳۸۵: ۶۲). در راه به چشمه‌ای می‌رسد و برای زدودن گرد و غبار راه از خویش وارد آن می‌شود. خسرو نیز در این میان، از آن روی که دشمنانش به نام او سکّه زده بودند و سبب برانگیخته‌شدن خشم پدر نسبت به او شده بودند، از ترس مجازات پدر در حال فرار است. از قضا، در میانهٔ راه، به آن مرغزار و چشمه می‌رسد و در همان چشمه شیرین را می‌بیند.

در اینجا نوعی هم‌زمانی بین جست‌وجوی شیرین و خسرو از همدیگر ایجاد می‌شود که این جست‌وجو باعث ایجاد تعلیق در اثر می‌شود. دو سرگشته همدیگر را در چشمه‌ساری ملاقات می‌کنند، بدون اینکه یکدیگر را بازشناسند و این معما برای مخاطب پیش می‌آید که چرا دو دلداده هیچ‌گونه تلاشی برای شناخت یکدیگر نمی‌کنند و این مشکل بی‌جواب باقی می‌ماند. شاعر در اینجا به توصیف زیبایی شیرین و القای این زیبایی به مخاطبان می‌پردازد تا آنها را وادار و ترغیب به پذیرش زیبایی شیرین کند و ازطرفی با ایجاد نوعی حالت اضطراب و تشویش در مخاطب، باعث تعلیق در داستان شود:

عروسی دید چون ماهی مهیا — که باشد جای آن مه بر ثریا
نه ماه آیینهٔ سیماب‌داده — چو ماه نخشب از سیماب زاده
در آب نیلگون چون گل نشسته — پرندی نیلگون تا ناف بسته
حواصل چون بود در آب چون رنگ — همان رونق در او از آب و از رنگ

(نظامی، ۱۳۸۵: ۶۸-۶۹)

شیرین، غافل از نظارهٔ خسرو در حال شست‌وشوی خویش است، اما ناگهان با کناررفتن زلفش که رخسارش را پوشانده چشمش به خسرو می‌افتد (همان، ۶۹). در اینجا شیرین هرچند در همین یک نگاه، نشانی از آشنایی در خسرو می‌بیند و به شک می‌افتد که نکند آن جوان صاحب‌جمال همان یار او خسرو باشد (همان، ۷۱)، اما، بی‌توجه به این اندیشه، بی‌درنگ بر مرکب تیزرو می‌نشیند و شتابان از آنجا دور می‌شود. این حادثه بدون هیچ‌گونه مقدمه‌ای اتفاق می‌افتد و طرح منطقی آن غیرمستقیم شکل می‌گیرد. نویسنده با طرح‌کردن اولین معما و به‌وجودآوردن واقعه‌ای غیرعادی در داستان، مخاطب داستان را به انتظار و تشویش وامی‌دارد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

در جایی دیگر از داستان، وقتی مهین‌بانو از عشق خسرو به برادرزاده‌اش باخبر می‌شود، شیرین را به حفظ عفت و خویشتن‌داری تحریض می‌کند. برانگیختن شیرین و ترغیب او به پیروی از عقل و هوشیاربودن و پیش از نان در تنور عشق خسرو نیفتادن و جز به وصال حلال او نیندیشیدن، خود مطلبی است که در ایجاد تعلیق در این بخش از داستان خودنمایی می‌کند. شیرین درعین‌حال که خود را با نظر مهین‌بانو هم‌داستان می‌داند، تأکید می‌کند که هرگز فریب سخنان خسرو را نخواهد خورد. او شرط خود را برای وصال با خسرو بازپس‌گیری پادشاهی ازدست‌رفته‌اش از دست بهرام چوبین می‌داند. این کار شیرین موجب می‌شود تا خسرو در پی نبرد با بهرام چوبین رود و بدین‌طریق تعلیقی در فضای داستان ایجاد شود (همان، ۶۴).

البته، گونه‌ای دیگر از تشویق و ترغیب هم در فواصل داستان دیده می‌شود که رنگ تعلیم دارد. سخنان شاعر در ترغیب مخاطبان به پیروی از طریق راستین و پایبندبودن به فضایل اخلاقی است. این‌گونه سخنان نیز از عوامل ایجاد تعلیق در روایت داستان هستند.

۲. بیان

۲. ۱. بهره‌گیری از تشبیه و اغراض آن در جهت تعلیق داستانی

تشبیه یکی از مهم‌ترین شگردهای علم بیان است. برای اقناع مخاطب و تأثیرگذاری در او نیز از این ابزار بلاغی استفاده می‌شود؛ مثلاً، هنگامی که شاعر با استفاده از تشبیه به گستردن بحث موردنظر خود می‌پردازد، با استدلال‌های مبتنی بر این شیوه راه را بر هرگونه چون‌وچرا می‌بندد و در این جریان، مخاطب وادار به پذیرش و اقناع می‌شود. حال، ببینیم که نقش تشبیه در اقناع و ایجاد حالت تعلیق در *خسرو و شیرین* نظامی چگونه است و شاعر به چه طریقی از این صنعت بهره برده است.

در *خسرو و شیرین* از تشبیه بیشتر برای بیان احوال درونی شخصیت‌های داستان استفاده شده است. شاعر با بهره‌گیری از تشبیه برای ایجاد تعلیق در داستان، بیشتر به‌منظور تکریم و در موارد فراوانی برای سرزنش و نکوهش یا تحذیر و هشدار استفاده می‌کند و کمتر پیش می‌آید که از آن به‌طور مستقیم در جهت تعلیق‌افکندن در داستان استفاده کند. از مواردی که نظامی به‌کمک تشبیه به وصف روی می‌آورد و در نتیجهٔ این تصویرسازی به ایجاد تعلیق در داستان می‌پردازد، آب‌تنی شیرین در چشمه است و دیدن خسرو او را. در اینجا مخاطب داستان به هول‌وولا می‌افتد که ببیند چه خواهد شد و برای خسرو و شیرین که پیوسته در

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

انتظار دیدار یکدیگر لحظه‌شماری می‌کنند، در آن چشمه چه پیش می‌آید (همان، ۶۵-۶۸). نظامی با تشبیهات بسیار زیبا و نغز به توصیف دیدن خسرو از شیرین در آن برکه می‌پردازد و این تشبیهات و توصیفات، هیجان و تشویش مخاطب را نیز باعث می‌شود. خواننده در اینجا چنین می‌پندارد که عاشق و معشوق یکدیگر را ببینند و بازشناسند، اما ناگهان خسرو از نگریستن به شیرین شرم می‌کند و از او روی برمی‌گرداند و شیرین نیز از این فرصت استفاده می‌کند و بی‌درنگ بر پشت شبدیز می‌نشیند و از آنجا دور می‌شود:

چو شه می‌کرد مــه را پــرده‌داری — که خاتون برد نتــوان بی‌عمــاری
برون آمد پری‌رخ چون پری تیز — قبا پوشید و شد بر پشت شبدیز
(نظامی، ۱۳۸۵: ۷۱)

در جایی دیگر، وقتی که شاعر می‌خواهد به بیان نصیحت‌های مهین‌بانو به شیرین بپردازد و بر حفظ عفت تأکید کند، با استفاده از تشبیه لذات دنیایی را به خارش دست مانند می‌کند که در ابتدا خوشایند است، اما در آخر موجب رنج می‌شود. این‌گونه بهره‌بردن از تشبیه، که باعث بسط کلام می‌شود، تعلیق هم ایجاد می‌کند (همان، ۱۶۴).

شیرین در پاسخ منفی خود به شاپور، که به درخواست خسرو او را به قصر شاه دعوت می‌کند، خود را در قصر سنگی به عروسی مانند می‌کند که از گچ ساخته باشند و می‌گوید که چنین عروسی شایستهٔ شبستان نمی‌تواند باشد (همان، ۱۶۷). با این تشبیه، به سرزنش شاپور و خسرو می‌پردازد و بدین منوال سبب پرتاب زمانی وصال به زمانی غیر از اکنون می‌شود.

ازسوی دیگر، خسرو تمام تلاش خود را به‌کار می‌گیرد که هرچه زودتر به وصال محبوب خود برسد. او که اکنون از وجود رقیب سرسختی چون فرهاد باخبر شده، برای دورکردن این رقیب و جلوگیری از تعویق وصال خود با شیرین و حتی ناکام‌ماندن خود در این عشق، پیکی را نزد فرهاد می‌فرستد تا با تطمیع و تهدید، او را از عشق شیرین منصرف سازد. اما فرهاد در بیان حال خود و سرسختی‌اش در راه عشق شیرین، خود را به فردی سوگوار تشبیه می‌کند که مانند محرومان دل از شادی گسسته است و تحت هیچ شرایطی از عشق روی برنمی‌گرداند (همان، ۱۹۱).

در جایی دیگر از داستان، شاعر از زبان شیرین برای پس‌زدن خسرو و در نتیجه ایجاد تعلیق در داستان، او را به فردی «ازدِه‌رانده» و فرزندی که پدر و مادر ندیده تشبیه می‌کند و در ضمن نکوهش خسرو از او می‌خواهد که شیرین را فراموش کند:

برو فرموش کن ده‌رانده‌ای را — رها کن در دهی وامانده‌ای را
چو فرزنــدی پدرمــادرندیــده — یتیمانه به لقمه پروریده
(همان، ۳۷۴)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

و نیز برای نکوهش خسرو از درخواست وصال نامشروع و ترغیب او به تن‌دادن به ازدواج، نظامی از زبان شیرین خطاب به او چنین می‌گوید:

حلالی خور چو بازان شکاری مکن چون کرکسان مردارخواری

(همان،۲۸۰)

در یک بیت، جمع نکوهش و تشویق و ترغیب در کنار هم، آن‌هم با دو تشبیه نغز، به‌چشم می‌خورد که حاصل خلاقیت نظامی است.

می‌بینیم که تشبیه در *خسرو و شیرین* به‌منظور اقناع و ایجاد تعلیق، بیشتر به جهت سرزنش، تکریم و ترغیب یا هشدار به‌کار می‌رود و کمتر پیش می‌آید که نظامی از تشبیه به‌طور مستقیم برای اقناع مخاطب بهره گرفته باشد.

هنگامی که خسرو در پی شفاعت از شیرین نزد مریم برمی‌آید، مریم با سرزنش زنان و تشبیه آنان به ریحان سفال که «درون‌سو خبث و بیرون‌سو جمال‌اند»، در پی اقناع خسرو برمی‌آید که شیرین اولاً زن است و ثانیاً رقیب اوست و با این تشبیهات، درخواست خسرو را رد می‌کند و باعث تعلیق در برش زمانی داستان می‌شود و وصال را به زمانی غیراکنون موکول می‌کند (همان، ۱۶۳).

در اواسط داستان و پس از روایت مرگ هرمز، نظامی با بهره‌گیری از تشبیه به نکوهش و توبیخ جهان می‌پردازد و خطاب به جهان، آن را به گندم‌نمای جوفروش مانند می‌کند و می‌گوید:

تو آن گندم‌نمای جوفروشی که در گندم جو پوسیده پوشی

سپس، در تصویری جهان را می‌نکوهد که با او سر ناسازگاری داشته است:

چو گندم گوژ و چون جو زردم از تو جوی ناخورده گندم، خردم از تو

(همان، ۹۲)

خسرو پس از جواب‌های منفی مکرر شیرین از او خشمگین می‌شود و باز هم با بهره‌گیری از تشبیه این‌گونه به سرزنش او می‌پردازد:

شوم چون پیل و نارم سر به بالین نه پیلی کو بود پیل سفالین

(همان، ۱۳۱)

و با رفتن از پیش شیرین، تعلیق در داستان را سبب می‌شود.

تشبیهات نظامی برای ایجاد تعلیق در داستان، به‌جز مواردی که در خدمت اغراض ثانوی کلام به‌ویژه سرزنش و نکوهش است، در بقیهٔ موارد برای وصف است (مخصوصاً وصف شیرین

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

به‌مناسبت‌های مختلف) که در جای‌جای اثرش باعث ایستایی در روایت می‌شود؛ مثلاً، توصیف زیبایی شیرین در هنگام رویاروی‌شدن فرهاد با او:

برون آمد چه گویم چون بهاری — به زیبایی چو یغمایی نگاری
روان شد نرگسان پر خواب گشته — چو صد خرمن گل سیراب‌گشته
بدان نازک‌تنی و آبداری — چو مرغی بود در چابک‌سواری
چنان چابک‌سوار بد آن دلارام — که برجستی به زین مقدار ده گام...
(همان، ۱۸۱-۱۸۰)

(نیز همان، ۲۶۳-۲۶۸ و ۲۷۸-۲۸۱)، و همچنین وصف شکر اصفهانی از زبان یکی از بزرگان (همان، ۲۲۹).

نظامی در وصف زاری‌کردن فرهاد از عشق شیرین و آواره‌شدنش نیز، با استفاده از تشبیهات بسیار زیبا، این آوارگی و حیرانی را به تصویر می‌کشد و به مخاطبان خود القا می‌کند و بدین‌طریق باعث ایجاد تعلیق در داستان می‌شود (همان، ۱۸۵).

۲. ۲. استعاره

استعاره نیز می‌تواند وسیلهٔ احتجاجی باشد که علاوه‌بر داشتن جنبهٔ ادبی و بلاغی، به‌قصد توجیه مخاطب و به‌منظور تحقق اهداف استدلالی اقناع‌گر -که در اینجا شاعر و نویسنده است- و ایجاد تعلیق در بافت و فضای داستان به‌کار می‌رود. استعاره در *خسرو و شیرین* نظامی بیشتر برای اقناع به وصال استفاده شده است تا ایجاد تعلیق.

نظامی در توصیف دیدار شیرین و خسرو برای بار اول در مرغزاری میانهٔ راه مداین و ارمن و در کنار چشمه و برکهٔ آب، با بهره‌گیری از استعاراتی زیبا و نغز، این صحنه را به تصویر می‌کشد و به‌گونه‌ای موضوع عشق این دو دلداده و سختی‌های راه عشق آن دو را به مخاطبان خویش القا می‌کند:

دو گل بین کز دو چشمه خار دیدند — دو تشنــه کز دو آب آزار دیدنــد
هــم آن را روز اول چشمــه زد راه — هم این از چشمه‌ای افتاد در چاه
(همان، ۷۰)

دو گل و دو چشمه استعاره از خسرو و شیرین است؛ یعنی گل وجود خسرو را روز اول چشمهٔ حسن و لطافت شیرین راه زد و گل وجود شیرین هم از دیدار چشمهٔ حسن خسرو در چاه عشق و غربت و هامون‌نوردی افتاد. نظامی با استعارهٔ «خار» و استفاده از واژهٔ «آزار» در واقع براعت استهلالی می‌آورد برای بیان موانع، دوری‌ها، انتظار و نشیب‌وفرازهایی که در طول داستان باعث به‌تعویق‌افتادن وصال دو دلداده می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

از دیگر مواردی که استعاره در بیان اتفاقات و گفت‌وگوها باعث تعلیق در داستان می‌شود، آنجاست که خسرو در ارمن و در قصر مهین‌بانو روزگار را به خوبی و خوشی به‌سر می‌برد و منتظر است که شاپور، که به فرمان او برای بازآوردن شیرین به مداین رفته، او را از مداین به نزد مهین‌بانو آورد. اما ناگهان قاصدی خبر مرگ پدرش هرمز را برای او می‌آورد و سبب تعلیقی دیگر در وصال بین دو دلداده می‌شود (همان، ۹۱)؛ زیرا با مرگ هرمز خسرو باید به مداین بازگردد و بر تخت پادشاهی بنشیند و ازطرفی دیگر، مهین‌بانو، عمهٔ شیرین، نیز بی‌صبرانه در انتظار شیرین است که به نزدش برگردد.

در اندرزدادن مهین‌بانو به شیرین نیز شاعر از زبان مهین‌بانو و با استفاده از استعاره هم مقصود خویش را به شیرین القا می‌کند و هم موجب تعلیق در داستان می‌شود:

به شیرین گفت کای فرزانه فرزند — نه بر من، بر همه خوبان خداوند...
سعادت خواجه‌تاش سایهٔ تو — صلاح ازجملهٔ پیرایهٔ تو
تو گنجی سربه‌مهری نابسوده — بد و نیک جهان ناآزموده
جهان نیرنگ‌ها خواهدنمودن — به در دزدیدن و یاقوت سودن
چنانم در دل آیـد کاین جهانگیـر — به پیوند تو دارد رای و تدبیر
گر این صاحب‌جهان دلدادهٔ توست — شکاری بس شگرف افتادهٔ توست
نباید کز سر شیرین‌زبانی — خورد حلوای شیرین رایگانی
فروماند تو را آلودهٔ خویش — هوای دیگری گیرد فراپیش...
(همان، ۱۰۰)

شیرین نیز دربرابر مهین‌بانو سوگند یاد می‌کند که به‌جز وصال حلال، تسلیم خواستهٔ خسرو نخواهد شد و همین سوگند شیرین از مهم‌ترین دلایل ایجاد تعلیق در داستان است. نظامی هم در جایی به نقش این سوگند در ایجاد تعلیق در سیر داستان اشاره می‌کند و با استفاده از استعاره از شهوت به دیو تعبیر می‌کند و می‌گوید که شیرین پیوسته می‌کوشید تا از این دیو بپرهیزد و به سوگند خود در نزد مهین‌بانو پای‌بند باشد:

دگر ره دیو را در بند می‌داشت — فرشته‌ش بر سر سوگند می‌داشت
(همان، ۱۱۲)

نظامی چندجا با استفاده از استعاره به ذم و نکوهش جهان می‌پردازد و همگان را از دل‌بستن بدان برحذر می‌دارد. درجایی، با استعارهٔ زیبای «دام گلوپیچ» به سرزنش آن می‌پردازد (همان، ۱۴۶). در جایی دیگر، با مخاطب قراردادن انسان‌ها با استعارهٔ «خاک در مشت» و استعارهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

«یک مشت خاک» در وصف جهان بر بی‌ارزشی و فانی‌بودن آن تأکید می‌کند (همان، ۲۱۴). یک‌جا هم در ذم دنیا چنین می‌گوید:

مکن کاین میش دندان پیر دارد — به خوردن دنبه‌ای دلگیر دارد

(همان، ۱۹۶)

«میش» استعاره از دنیاست؛ یعنی دست از دنبهٔ فریب‌دادن بردار؛ زیرا میش پیر روزگار تو را به کیفر دنبه‌ای می‌دهد و خوردن دنبهٔ میش پیر بسی دلگیر و خطرناک است.

۲. ۳. تمثیل

نقش تمثیل در ایجاد اقناع در ادبیات، برانگیختن تنبّه و دگرگونی‌های روحی و روانی مخاطب به‌دنبال لذت حاصل از زیبایی متن است. تمثیل در منظومهٔ *خسرو و شیرین*، به نسبت تشبیه و استعاره، برای اقناع مخاطب و ایجاد تعلیق نقش پررنگ‌تری دارد؛ زیرا هم نظامی شاعری است حکیم و هم تمثیل از شاخصه‌های کلیدی سبک آذربایجانی و عراقی است.

هنگامی که شیرین به بهانهٔ رفتن به نخجیر برای دیدن خسرو به مداین می‌گریزد، مهین‌بانو در فراق او زاری‌های بسیار می‌کند، تا بدانجاکه لشکر او پیشنهاد می‌دهند که به‌دنبال شیرین برویم. اما مهین‌بانو میلی به این پیشنهاد نشان نمی‌دهد و شاعر از زبان او با آوردن تمثیلاتی زیبا باعث تعلیق در فضای داستان می‌شود:

بدیشان گفت اگر ما بازگردیم — وگر با آسمان همراز گردیم
نشد ممکن که در هیچ آبخوردی — بیابیم از پی شبدیز گردی
نشاید شد پی مرغ پریده — نه دنبال شکار دام‌دیده
کبوتر چون پرید از پس چه نالی — که وا برج آید ار باشد حلالی

(همان، ۶۴)

و نیز در آنجا که مهین‌بانو به اندرز شیرین می‌پردازد، نظامی قبل از روایت داستان با بهره‌گیری از تمثیل، که به نوعی براعت استهلال نیز به‌نظر می‌رسد، سبب تعلیق در داستان می‌شود.

چو دهقان دانه در گل پاک ریزد — ز گل گر دانه خیزد پاک خیزد
چو گوهر پاک دارد مردم پاک — کی آلوده شود در دامن خاک...

(همان، ۱۰۰)

هنگامی که شیرین خسرو را در چشمه می‌بیند، هوای دل او را بر آن می‌دارد که نزد خسرو برود، اما شاعر با آورن تمثیل‌هایی منصرف‌شدن شیرین را از این‌کار و تعلیق در داستان را رقم می‌زند.

هوای دل رهش می‌زد که برخیز — گل خود را به این شکر برآمیز
گر آن صورت بد این رخشنده جان است — خبر بد آن و باری این عیان است

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

دگر ره، گفت از این ره روی برتاب روا نبود نمازی در دو محراب...
(همان، ۷۱)

خسرو، که در ارمن به خوبی و خوشی سر می‌کند و منتظر است شیرین همراه شاپور به مداین بیاید، ناگهان خبر مرگ پدرش هرمز را می‌شنود و هم از این خبر و هم از دورافتادن از معشوق بسیار ناراحت می‌شود. نظامی این تعلیق در پی‌رفت داستان را با تمثیلات زیر برای مخاطب بیان می‌کند:

چو خسرو دید کایام آن عمل کرد کمنـد افزود و شادروان بـدل کـرد
درستش شد که این دوران بدعهد بقـم بـا نیـل دارد سرکـه بـا شهـد
عمـل با عـزل دارد مهـر بـا کیـن ترش‌تلخی است با هر چرب و شیرین
(همان، ۹۱)

دیگر موارد کاربرد تمثیل برای تعلیق در داستان، بیشتر از زبان شیرین و خسرو - به‌ویژه شیرین به خسرو- و در بیشتر موارد برای سرزنش خسرو و اثبات بی‌وفایی‌های اوست (ر.ک: همان، ۲۶۵، ۲۷۲، ۲۷۴ و ۲۷۵). شیرین در جایی، در پاسخ رد به درخواست خسرو مبنی بر وصال غیرشرعی، چنین از تمثیل بهره می‌گیرد:

شکرپاسخ به لطف آواز دادش جوابی چون طبرزد بازدادش
که فرخ ناید از چون من غباری که هم‌تختی کند با تاج‌داری
خر خود را چنان چابک نبینم که با تازی سواری برنشینم
نی‌ام چندان شگرف اندر سواری کـه آرم پـــای بـا شیـــر شکـاری
اگر نازی کنم مقصودم آن است که در گرمی شکرخوردن زیان است
(همان، ۱۲۱)

و در ادامه می‌گوید:

جهان نیمی ز بهر شادکامی است دگر نیمه ز بهر نیکنامی است
(همان، ۱۲۶)

و برای تکریم خسرو و کاستن ناراحتی او نیز از تمثیلات زیبا، که نتیجه‌اش باز هم ایجاد تعلیق در وصال است، سود می‌جوید (همان، ۱۲۶ و ۱۳۰).

در جایی از داستان، خسرو از نوشیدن باده نیم‌مست است و برای دیدن شیرین به‌سوی قصر او روانه می‌شود و شیرین در را به روی او می‌بندد. سپس، گفت‌وگوی نسبتاً طولانی‌ای میان آنان پیش می‌آید و سرانجام خسرو آزرده از رفتار محبوب خویش از کنار قصر او

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

بازمی‌گردد و از او نزد شاپور گله می‌کند. در ابیات متوالی، با بهره‌گیری از تمثیل این‌گونه به سرزنش و نکوهش شوخ‌چشمی شیرین می‌پردازد:

اگر هاروت بابل شد جمالش — وگر سر بابل هندوست خالش
ز بس سردی که چون یخ شد سرشتم — فسون هردو را بر یخ نوشتم
غمش را کز شکیبایی فزون است — من غمخواره می‌دانم که چون است
سرشت طفل بد را دایه داند — بد همسایه را همسایه داند...
به زیر پای پیلان در شدن پست — به از پیش خسیسان داشتن دست
به آب اندر شدن غرقه چو ماهی — از آن به کز وزغ زنهار خواهی...
(همان، ۲۸۴)

در میانهٔ داستان هم جایی که شیرین از شنیدن خبر ازدواج خسرو با مریم نزد مهین‌بانو زاری می‌کند، مهین‌بانو با بیان تمثیل‌هایی او را به صبر و شکیبایی ترغیب می‌کند و موجب ایجاد تعلیق در داستان می‌شود (همان، ۱۴۴).

همچنین، در وصف شکر اصفهانی، نظامی برای ایجاد تعلیق، در ضمن توصیف شکر از تمثیل بهره می‌گیرد (همان، ۲۲۹).

به‌هرروی، این بهره‌بردن از تمثیل در جای‌جای داستان به‌چشم می‌خورد. این موضوع بی‌تردید با شخصیت فردی شاعر مرتبط است که همواره در ورای داستان توجه خاصی هم به تعلیم دارد، خواه غیرمستقیم از زبان شخصیت‌های داستان و خواه مستقیم از زبان خود.

نتیجه‌گیری

چنان‌که ملاحظه شد، شیوه‌های اقناع مخاطب در ایجاد حالت تعلیق در داستان *خسرو و شیرین* نقشی مؤثر و کارساز دارد و پردازش این اثر، در قالب روایت و گفت‌وگو، حالتی داستان‌گونه به این اثر داده است. استفادهٔ نظامی از شگردهای بلاغی برای اقناع مخاطبان، اصلی‌ترین عامل ایجاد تعلیق و گره‌افکنی در *خسرو و شیرین* است. در روش اقناع نیز، به‌عنوان نوعی از گفتمان ادبی، شاعر یا نویسنده به قصد بیان عواطف و احساسات خود، می‌کوشد ازطریق جنبهٔ زیباشناسیک کلام، علاوه‌بر ایجاد لذت ادبی در مخاطب، او را تحت‌تأثیر قرار دهد و به مطالعهٔ ادامهٔ داستان تا پایان حریص‌تر کند. برطبق این دیدگاه، می‌توان گفت شگردهای اقناع در ایجاد حالت تعلیق می‌تواند روشی مؤثر قلمداد شود و همچنین بر واکنش‌های خاصی در ذهن مخاطب و دریافت‌کننده هم دلالت داشته باشد. این استفادهٔ نظامی از شگردهای بلاغی در جهت اقناع مخاطب و در نتیجه ایجاد حالت تعلیق، به دو نوع صنایع معانی و بیان تفکیک می‌شود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

در *خسرو و شیرین*، شاعر در استفاده از شگردهای بلاغی برای اقناع و در نتیجه تعلیق، بیشترین بهره را از علم معانی (اغراض ثانوی کلام) و به‌ویژه سرزنش و نکوهش برده است؛ یعنی بیشتر مباحث اغراض ثانوی کلام با کارکردهای سرزنش و نکوهش، سپس هشدار و تحذیر و در درجات بعد، تکریم و تشویق و ترغیب در ایجاد حس تعلیق در *خسرو و شیرین* مؤثرند و نقش این حربه از دیگر موارد در تعلیق داستان بسیار بیشتر است. حتی در بخش صنایع بیانی نیز نظامی در بهره‌گرفتن از شیوه‌های بیانی همچون تشبیه و استعاره و گه‌گاه تمثیل، به‌طور مستقیم، از این صنایع به‌منظور اقناع و تعلیق استفاده نکرده و در بیشتر موارد آنها را نخست برای سرزنش، هشدار، تکریم و ترغیب و سپس به‌صورت غیرمستقیم برای ایجاد تعلیق آورده است؛ با اینکه استاد بی‌بدیل تشبیه و استعاره است.

علت این بسامد بالای سرزنش و نکوهش در منظومهٔ غنایی *خسرو و شیرین* را شاید بتوان بدبینی و یأس نظامی در نتیجهٔ اوضاع نابسامان اجتماعی-سیاسی زمان او دانست که سبب روی‌آوردن شاعران به کنج عزلت و گرایش بیشتر به تصوف و عرفان شد. نظامی در بحث صنایع بیانی نیز از آرایهٔ تمثیل برای اقناع و تعلیق بیشتر استفاده کرده و نمونه‌های فراوانی از این بهره‌گیری را در منظومهٔ او می‌توان یافت که دلیل این امر نیز دو چیز است: ۱. تمثیل از شاخصه‌های مهم و کلیدی سبک آذربایجانی و عراقی است؛ ۲. نظامی شاعری است حکیم و اساس فکری او از فرهنگ و تمدن پیش و پس از اسلام و ادیان دیگر غیر از اسلام، علوم ادبی و لغوی عرب و آموزه‌های دین اسلام تشکیل شده است. او در تعالیم خود تنها به وعظ و خطابه بسنده نمی‌کند، بلکه با استفاده از مثل‌ها، داستان‌ها و مانند اینها به تسخیر قلوب مخاطبان خود و اقناع آنان و نیز ایجاد تعلیق در پی شاخ و برگ‌دادن به کنش‌هایی مبادرت می‌ورزد که در سیر روایت اصلی تأثیر چندانی ندارند.

منابع

ارسطو (۱۳۹۳) *فن خطابه*. ترجمهٔ پرخیده ملکی. تهران: اقبال.

انوشه، حسن (۱۳۸۱) *فرهنگ‌نامهٔ ادب فارسی*. جلد دوم. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.

پراتکانیس، آنتونی، و الیوت آرنسون (۱۳۷۹) *عصر تبلیغات*. ترجمهٔ کاووس سیدامامی و محمدصادق عباسی. تهران: سروش.

پراین، لارنس (۱۳۶۸) *تأملی دیگر درباب داستان*. ترجمهٔ محسن سلیمانی. تهران: حوزهٔ هنری.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

تفتازانی، سعدالدین مسعودبن‌عمر (۱۳۹۱) *المطول فی شرح تلخیص المفتاح*. به تحقیق سعید عرفانیان. قم: هجرت.

دیکسون، پیتر (۱۳۸۹) *خطابه*. ترجمهٔ حسن افشار. تهران: مرکز.

رجایی، خلیل (۱۳۵۳) *معالم‌البلاغه در علم معانی و بیان و بدیع*. شیراز: دانشگاه شیراز.

زرین‌کوب، عبدالحسین (۱۳۷۲) *پیر گنجه در جست‌وجوی ناکجاآباد*. تهران: سخن.

شمیسا، سیروس (۱۳۸۹) *معانی*. تهران: میترا.

صدر حاج‌سیدجوادی، احمد (۱۳۷۵) *دائرةالمعارف تشیع*. جلد اول. تهران: حکمت.

فتوحی، محمود (۱۳۸۶) «نگاهی انتقادی به مبانی نظری و روش‌های بلاغت سنتی». *ادب‌پژوهی*. شمارهٔ ۳: ۹-۳۷.

فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷) *آیین سخنوری*. تهران: زوار.

کاتب خوارزمی، ابوعبدالـله محمدابن‌احمدابن‌یوسف (۱۳۶۲) *مفاتیح العلوم*. ترجمهٔ حسین خدیوجم. تهران: علمی و فرهنگی.

متولی، کاظم (۱۳۸۴) *افکار عمومی و نیروهای اقناع*. تهران: بهجت.

معین، محمد (۱۳۸۶) *فرهنگ فارسی*. تهران: زرین.

مندنی‌پور، شهریار (۱۳۸۳) *کتاب ارواح شهرزاد*. تهران: ققنوس.

میرصادقی، جمال و میمنت میرصادقی (۱۳۷۷) *واژه‌نامهٔ هنر داستان‌نویسی*. تهران: کتاب مهناز.

نظامی، الیاس‌بن‌یوسف (۱۳۸۵) *خسرو و شیرین*. به تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: زوار.

نوبل، ویلیام (۱۳۸۸) *تعلیق و کنش داستانی*. ترجمهٔ مهرنوش طلایی. تهران: مرکز.

Persian Refrences in English

Aristotle (2015) *Poetica*, Trans by Parkhideh Maleki, Tehran: Eghbal [In Persian]

Anoushe, Hasan (2003) *Dictionary of Persian Literature*, V 2, Tehran: Ministry of Culture and Islamic Guidance [In Persian]

Dixon, Peter (2011) *Sermon*, By Hassan Afshar, Tehran: Markaz [In Persian]

Fotouhi, Mahmoud (2008) "A Critical Look on the Theoretical Principles and Methods of Traditional Rhetoric", *Adab Pazhuhi*, Number 3: 9-38 [In Persian]

Foroughi, Mohammad Ali (2009) *Rhetoric*, Tehran: Zavvar [In Persian]

Kateb Kharazmi, Abu Abdollah (1984) *Mafātih Al-Oloum*, Trans by Hossain Khadiv Jam, Tehran: Elmi Farhangi [In Persian]

Motavalli, Kazem (2006) *Public Opinion and Forces of Persuation*, Tehran: Behjat [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]

Moeen, Mohammad (2008) *Persian Dictionary*, Tehran: Zarrin [In Persian]

Mandanipour, Shahryar (2005) *Shahrzad Ghost Book*, Tehran: Ghoghnous [In Persian]

Mirsadeghi and Mirsadeghi (1999) *Glossary of the Art of Storytelling*, Tehran: Mahnaz Book [In Persian]

Nezami Ganjavi (2007) *Khosrow and Shirin*, By Hassan Vahid Dastgerdi, Tehran: Zavvar [In Persian]

Nobel, Wiliam (2010) *Suspension and Fictional Action*, Trans by Mehrnoush Talayi, Tehran: Markaz [In Persian]

Pratcanis, Antony and Eliot Arenson (2001) *The Age of Advertising*, Trans by Kavous Emami and Mohammad Saegh Abbasi, Tehran: Soroush [In Persian]

Prine, Lawrence (1990) *Another Reflection on the Story*, Trans by Mohsen Soleimani, Tehran: Hoze Honari [In Persian]

Rajaee, Khalil (1975) *Maālem Al-Balāgha*, Shiraz: University of Shiraz [In Persian]

Shamisa, Syrous (2011) *Rhetoric*, Tehran: Mitra [In Persian]

Sadr Haj Seyyed Javadi, Ahmad (1997) *Encyclopedia of Shiism*, V 1, Twhran: Hekmat [In Persian]

Taftazani (2013) *Motavval*, By Saeed Erfanian, Ghom: Hejrat [In Arabic]

Zarrinkoub, Abdolhossain (1994) *The Old Man of Ganjeh in Search of Nowhere*, Tehran: Sokhan [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOI: 10.61186/jpll.28.89.279]